

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش‌های ادبی - قرآنی»
سال چهارم، شماره سوم (پاییز ۱۳۹۵)

انواع روابط بینامتنیت در مطالعه‌ی نقایض جریر و اخلط با قرآن کریم

حمید متولی زاده نائینی^۱
رضا افخمی عقدا^۲

چکیده

براساس نظریه بینامتنیت، شاهد برخی متون شعری در دوره اموی هستیم که توجه بی‌نظیری به متون دینی مخصوصاً قرآن کریم داشته‌اند؛ از جمله این اشعار، نقایض جریر و اخلط است که ابوتمام در کتاب «نقایض جریر و الاخلط» به جمع آوری آن اقدام کرده است. این پژوهش با هدف بررسی انواع روابط بینامتنی در مطالعه‌ی نقایض جریر و اخلط انجام شده است و با روش تحلیلی- توصیفی و با بررسی بیش از ۸۴۰ بیت در قالب ۲۰ قصیده یعنی (تمام اشعار نقایض) دریافته می‌شود که روابط بینامتنی قرآنی در نقایض جریر و اخلط به صورت اجترار، امتصاص و حوار به شکل آگاهانه رخ داده است و تأثیر هر دو شاعر از قرآن بیشتر منحصر به واژگان و عبارتهای قرآنی است که جریر در این عرصه بر اخلط مقدم است.

کلیدواژه‌ها: نقایض. جریر. اخلط. بینامتنیت. قرآن.

۱- مقدمه

** تاریخ دریافت ۹۵/۰۶/۱۷ تاریخ پذیرش ۹۵/۱۰/۱۴
۱- نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه یزد
hamidmotavalizade@gmail.com
۲- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه یزد
rezaafkhami@gmail.com

یکی از رویکردهای جدید نقد ادبی که در نتیجه تحول بنیادین در ساختار نقد قدیم در غرب رواج پیدا کرد، نظریه‌ی بینامتنی است. این اصطلاح نخستین بار توسط ژولیا کریستوا و با الهام از آثار میخائیل باختین در قرن بیستم میلادی پدیدار شد. برای اصطلاح بینامتنی، تعاریف متعدد و نزدیک به هم ارائه شده است؛ از جمله: فرو رفتن چند متن داخل یک متن به شکلهای گوناگون و مشارکت یک متن با متن دیگری از جنبه‌ی رابطه‌های ریشه‌ای یا اسلوبی (مفتاح، ۱۹۹۲: ۱۲۱). رابطه‌های بین یک متن با متن‌های دیگر متداخل در آن، رابطه‌ایست براساس بینامتنی (لوشن، ۱۹۲۴: ۱۰۲۲). بینامتنی گونه‌های متعددی دارد؛ از جمله: بینامتنی لفظی، معنوی، تاریخی، اسطوره‌ای، سبکی و... (عزام، ۲۰۰۵: ۳۸)

بینامتنی در ادبیات عربی دارای پیشینه‌ای طولانی است؛ ابن رشیق می‌گوید: «صنع و مصدر هر گفتاری، گفتار پیش از آن است، حتی اگر کشف روابط بین متون و وابستگی‌های متنی کاری آسان نباشد. به هر شکل سخن از سخن می‌آید، هر چند که راهش پنهان و رابطه‌اش دور باشد» (ابن رشیق، ۱۹۷۲م، ص ۸۳). ادبیات معاصر عرب نیز همگام با تحولات جدید ادبی دستخوش تغییر و تحولاتی به ویژه در حوزه نقد گردید. یکی از صاحب نظرانی که در این عرصه گام‌های قابل توجهی برداشت، ناقد ادبی و از مؤسسان خانه شعر در مغرب «محمد بنیس» بود (حداد، ۲۰۰۶: ۳۴). وی از نخستین منتقدانی است که به موضوع بینامتنی در نقد معاصر ادبیات عربی پرداخته و به پیروی از ژولیا کریستوا (۱۹۴۱م) فیلسوف، منتقد ادبی و از پیشگامان ساختارگرایی (آلن، ۱۳۸۰: ۵۳) سه معیار را برای بازآفرینی متن غائب در متن حاضر به کار برده است که از آنها به روابط بینامتنی تعبیر می‌شود (حسنی، ۲۰۰۳م: ۵۶۰). این معیارها عبارتند از:

۱. «اجترار» یا نفی جزئی ۲. «امتصاص» یا نفی متوازی ۳. «حوار» یا نفی کلی

نقایض جریر و اخطل با تأثیر از قرآن کریم به عنوان ارزشمندترین متون دینی؛ از تأثیر گذاری عمیق‌تر بر مخاطب برخوردار است. بنابراین، در این نوشتار، «متن غائب» آیات قرآن کریم، «متن حاضر» ابیات نقایض بوده و «روابط بینامتنی» تعامل بین این دو متن است. این مقاله بر اساس مدل محمد بنیس که معتقد است تداخل متون (روابط بینامتنی) هر نوع متن قدیم و جدید، اعم از شعر و نثر را، در بر می‌گیرد و در غیاب گفتمان دینی - فرهنگی - تاریخی که هسته‌های مرکزی متن قصیده را تشکیل می‌دهند، نمود پیدا می‌کند (بنیس، ۱۹۷۹م، ۲۵۱) با روش تحلیلی - توصیفی انجام شده است تا با بررسی اشعار نقایض دریابد که انواع روابط بینامتنیت در نقایض جریر و اخطل کدامند؟

از آنجایی که بنای کار در مقاله بر اختصار و دوری از اطاله کلام بوده و از طرف دیگر با توجه به نمونه‌های فراوان تناص در شعر جریر و اخطل، ذکر این نکته ضروری می‌نماید که نویسنده برای هر مورد به ذکر و بررسی چند مورد از آنها بسنده نموده است.

پیشینه

احمد شایب در کتاب «تاریخ النقائض فی الشعر العربی» (۱۹۵۴م) به بررسی تاریخ نقایض در شعر عربی به خصوص نقایض دو شاعر همت گماشته و عبدالسلام محتسب در کتاب «نقائض جریر و الأخطل» (۱۹۷۲م) به بررسی تأثیر عوامل مختلف از جمله دین بر نقایض این دو شاعر پرداخته است. یونس ولیئی در پایان‌نامه ارشدش «نقائض جریر و الأخطل فی میزان النقد الأدبی» (۱۳۹۰ش) به موازنه نقدی بین قصائد جریر و اخطل اقدام کرده و دریافته است که دو شاعر در بسیاری از معانی با یکدیگر اشتراک دارند تا آن‌جا که تعبیر یکدیگر را بدون تغییر در تعبیر و نیز در فنون شعری خویش به کار برده‌اند.

علی نظری و یونس ولیئی در مقاله «التناص فی قصیده قل للذیاری لجریر مع قصیده خف القطن للأخطل» (۱۳۹۱ش) به بررسی تناص ادبی در دو قصیده مذکور اقدام کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که تناص در قصیده جریر به گونه‌ی شکلی و مضمونی نمود بارزی داشته است. فاطمه تجوری در مقاله «ادب الطباع فی نقائض جریر و الأخطل» (۲۰۱۳م) ادبیات فطری در نقایض جریر و اخطل را بررسی کرده و دریافته است که ادبیات فطری در نقایض این دو به سه شکل؛ هجاء، فخر و غزل نمود یافته است. معصومه تنگستانی و حمیده شیخ زاده در مقاله «جلوه‌های بینامتنیت قرآنی در شعر شاعران نقائض» (۱۳۹۳ش) به تبیین و تشریح بینامتنیت قرآنی به شیوه‌هایی مانند نقل اشاری، أخذ مفهوم بدون تغییر و نیز دگرگون ساختن معنا و ساختار آیه در شعر شاعران نقایض عصر اموی؛ اخطل، فرزذق و جریر پرداخته است که البته قابل ذکر است که در این میان، تناص قرآنی در دیوان جریر نسبت به دو شاعر دیگر بیشتر است.

با بررسی پژوهش‌های انجام‌شده، در می‌یابیم تاکنون تحقیقی جامع و مستقل به صورت تطبیقی در زمینه بینامتنیت قرآنی در نقایض جریر و اخطل به نگارش در نیامده است. و نوشتار حاضر سعی دارد به ارائه پژوهشی جامع و مستقل در این خصوص بپردازد.

۲. الگوهای بینامتنی در مطالعه‌ی نقایض جریر و اخطل با قرآن کریم

۱-۲. اجترار

«اجترار» از ریشه (جرَّ یجرُّ جرّاً) و از باب افتعال است که در لغت، به معنای کشیدن و جذب کردن است و در اصطلاح، نوعی از روابط بینامتنی است که مؤلف در آن، جزئی از متن غائب را در اثر خویش، می‌آورد و متن حاضر ادامه‌ی متن غایب است و در آن، کمتر شاهد نوآوری از سوی مؤلف هستیم. (عزام، ۲۰۰۵: ۱۱۶) این قانون، سطحی‌ترین نوع روابط بینامتنی است که استفاده مؤلف از متن غائب، می‌تواند یک کلمه یا یک جمله یا حتی یک حرف باشد.

در فرهنگ اسلامی، برخی اسم‌های عام وجود دارند که پرداختن به آنها نه تنها ویژگی و خصوصیات آنها را در ذهن مخاطب تداعی می‌کند بلکه شاعر را در دستیابی به اهدافش توانمندتر می‌سازد زیرا دیگر به توصیف آنها نیازی ندارد؛ بلکه فراخوانی آنها ابعاد مورد نظر برای توصیف را پیش روی مخاطب قرار می‌دهد؛ مثلاً هریک از واژه‌های «الطوفان» و «نکالاً» حوزه‌ای از معانی و تصویرها را در دسترس اخطل و جریر قرار داده اند تا آنان بتوانند توصیف‌های خود را با تاثیر بیشتر به مخاطب منتقل کنند.

متن حاضر: واژه‌ی «الطوفان» دنیایی از معانی را پیش روی مخاطب می‌آورد؛ بدین جهت تلاش ذهنی مخاطب را افزایش می‌دهد و بیش از پیش، او را به اندیشیدن و ژرف نگری در باب زوایای پنهان شعر و کشف تصویرها و مفاهیم آن برمی‌انگیزد. اخطل «الطوفان» را اینگونه در شعرش بکار برده است:

فَإِذَا سَمِعْتَ بَدَارِمٍ قَدْ أَقْبَلُوا فَادْهَبْ إِلَيْكَ مَخَافَةَ الطُّوفَانِ (نقائض، ۱۹۲۲م: ۲۲۴)

ترجمه: [ای جریر!] پس آنگاه که شنیدی قبیله‌ی «دارم» (قبیله‌ی فرزددق) در حال پیش روی هستند، فرار کن و بر حذر باش از سهمناکی طوفان.
اخطل تغلیبی، در مدح طایفه‌ی فرزددق و به طرفداری از وی در برابر جریر - دشمن مشترک آن دو - طایفه‌ی "دارم" را در حال پیشروی برای مبارزه، همچون طوفان سهمگین و بنیان‌کن، به تصویر کشیده است.

متن غایب: در این بیت، واژه‌ی «الطوفان» در ساختار تشبیهی به کار رفته و شاعر با استفاده از آن قدرت طایفه‌ی "دارم" را به طوفان تشبیه کرده است. طوفان نوعی از عذاب‌های الهی است و در قرآن، ۲ بار ذکر شده است. این لفظ، صحنه عذاب ستمکاران را تداعی می‌کند و سرنوشت شوم آنان را نشان می‌دهد. «الطوفان» را می‌توان در آیه‌های زیر دید: « فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ

وَالضَّفَادِعُ...» (الأعراف/۱۳۳)؛ « وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ آلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ » (العنكبوت/۱۴).

عملیات بینامتنی: شاعر برای به تصویر کشیدن قدرت شکست ناپذیر "دارم"، از ارتباط بین متنی به شکل نماد و تمثیل استفاده کرده است. اخطل در بیت خویش، معنای حقیقی طوفان ° باد شدید به همراه باران نابودکننده ° به عنوان عذاب ستمکاران مدنظر نداشته و تنها صفت نابودکنندگی را از آن گرفته است؛ بنابراین، در اینجا هدف از آوردن این کلمه، فراخوانی بُعد نابود کنندگی واژه است.

این آیات درباره بنی اسرائیل و قوم حضرت نوح (ع) نازل شده و بار معنایی آیه منفی است. اخطل در باز تولید متن خود با الهام گیری از این آیات توانسته است ظلم قوم جریر را در ذهن مخاطب تداعی کند. بنابراین بافت بیت نیز منفی و توأم با رعب و وحشت است. فضایی که شاعر در این بیت تصویر کرده، با فضای آیه متناسب است؛ زیرا طایفه ی "دارم" نیز مانند طوفان واقعی، دشمنان و کافران را عذاب کرده اند؛ پس به تغییر موقعیت از منفی به مثبت، نیازی نیست؛ زیرا هر دو متن، جنبه ی هجو و سرزنش دارند. تفاوتی که وجود دارد؛ "الف" و "لام" «الطوفان» در قرآن، "ال" عهد حضوری است اما در متن مقصد، "الف و لام"، "ال" عهد ذهنی است؛ چرا که طوفان واقعی در زمان شاعر وجود نداشته است. طوفان در آیه ۱۳۳ سوره ی اعراف به همراه دیگر عذاب های الهی ذکر شده در حالیکه در بیت به تنهایی آمده است.



متن حاضر: جریر، در هجو تغلیبان و ترسیم افق بدی های سایه افکننده بر این قوم ظالم، با کیفیتی هشدار دهنده و حق به جانب می‌سراید:

إِنِّي جَعَلْتُ فَلَنَ أَعَافِي تَغْلِبًا
لِلظَّالِمِينَ عَقُوبَةً وَ نَكَالًا (نقائض، ۱۹۲۲م: ۸۷)

ترجمه: همانا من به عنوان عقوبت و کیفری بر ظالمین قرار داده شده‌ام و هرگز از گناه تغلیبون نمی‌گذرم.
متن غایب: جریر با آگاهی از الفاظ قرآنی، واژه‌های این کتاب الهی را تقدس بخش اشعار خویش کرده است. واژه‌ی «نکال» به معنای کیفر عبرت انگیز در قرآن آمده است:
« فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ » (البقره/۶۶).

این آیه درباره ی گروهی از یهودیان نازل شده است که علی رغم فرمان الهی در روز شنبه به ماهیگیری پرداخته و خداوند آنان را بوزینه کرده و این کیفر را برای حاضران و آیندگان و تقوایبشگان مایه ی عبرت و پند می‌داند. « کلمه (نکال) به معنای تعذیبی است که هر کس آن را ببیند و یا بشنود از ارتکاب مثل آن خودداری می‌کند» (طباطبایی، ۱۳۶۳ش: ۳۰۶/۲۰).

عملیات بینامتنی: فضای آیه قرآنی در نکوهش و هجو یهودیان خطاکار است. جریر نیز هجوهای گزنده‌ی خود را از بنی تغلب، عقوبت و کیفر ظلم‌های آنان می‌داند. هر دو متن در یک راستا و هدف هستند. اما تفاوت‌ها و تعدیلاتی در متن حاضر مشاهده می‌شود: «جَعَلْنَا» به «جَعَلْتُمْ» تبدیل شده^۹ عبارت «لَمَّا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلَفَهَا» به «لِلظَّالِمِينَ» تغییر یافته و «نكالا» به آخر عبارت بعد از عقوبه منتقل شده است. تأخیر «عقوبه» و «نكالا» و تقدیم «لِلظَّالِمِينَ» و آوردن عبارت «فلن اعافی تغلبا» در متن حاضر، گویای تمرکز و خشم شاعر بر قوم ظالم و ستمکار تغلب است و نه بر عقوبت و کیفر آنان. شاعر در این بیت از صنعت مقابله استفاده نموده است، بدین صورت که «مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ» را در مقابله «لِلظَّالِمِينَ عَقُوبَةً» بکار برده است. همچنین این بیت دارای صنعت تجرید می‌باشد زیرا مراد از لظالمین همان تغلبی‌ها هستند و شاعر دو واژه را برای آنها انتخاب نموده است که هر دو در شعر بار معنایی منفی دارند، تا خشم خود را به آنها القاء نماید. با توجه به توضیح فوق، تقدیم این واژه بر عقوبه و نکالا فرای از رعایت وزن و قافیه تأکید بر آن خشم و غضب است. (سیوطی، بی تا: ۱/۳۹۶-۳۹۷)

با توجه به اینکه شاعر هر نوع کیفر و عذابی مد نظرش نبوده، با اختیار کردن واژه‌ای از فرهنگ قرآنی این معنا را به خواننده‌ی خویش منتقل می‌سازد. دقت و ظرافت در به کار بردن واژه از هنرهای شاعر محسوب می‌شود. بنابراین ارتباط حاصل میان متن غایب و متن حاضر، ارتباطی سطحی و قابل فهم است و برای کشف آن به تلاش ذهنی نیاز نیست و در واقع، متن حاضر، ادامه دهنده‌ی متن غایب است و این رابطه از نوع نفی جزئی یا اجترار است و با توجه به اینکه کلمه‌ی نکال به نوعی از عقوبتی خاص دلالت دارد، شاید آوردن این کلمه توسط شاعر بدین خاطر بوده است که مایه‌ی عبرتی باشد برای دیگر قبایل تا فکر حمله و یا تجاوز به حریم قبیله‌ی شاعر را از سر بیرون برند.

* * *

متن حاضر: جریر در توصیف درستکاری قوم خویش و بدکاری اخلل با به تصویر کشیدن صحنه‌ی دادن نامه‌ی عمل در عرصه‌ی قیامت می‌سراید:

يُعْطَى كِتَابٌ حِسَابُهُ بِشِمَالِهِ وَ كِتَابُنَا بِأَكْفُنَا الْأَيْمَانِ (نقائض، ۱۹۲۲م: ۲۰۸)

ترجمه: نامه‌ی عملش به دست چپش داده می‌شود در حالیکه نامه‌ی عمل ما به دست راستمان است.

متن غایب: مضامین و برخی از کلمات این بیت، آشکارا و به طور مستقیم، به دو آیه‌ی زیر که

بیانگر توزیع نامه‌ی عمل نیکوکاران و بدکاران در عرصه‌ی قیامت است، اشاره دارد:

« فَأَمَّا مَنْ أَوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ أَقْرَبُوا كِتَابِيهِ » (الحاقه/۱۹)، « وَأَمَّا مَنْ أَوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ

فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيهِ » (الحاقه/ ۲۵).

عملیات بینامتنی: فضای قیامت که در این دو آیه‌ی قرآنی ترسیم شده، دوقطبی است؛ عده‌ای خوشحالند چون نامه‌ی اعمالشان را خوب یافته‌اند و عده‌ای نالان و غمگین‌اند چون نامه‌ی عملشان پر است از گناهیانی که انجام داده‌اند. فضای بیت نیز دو قطب دارد؛ قطب مثبت شامل حال شاعر و قوم ایشان است؛ چرا که نامه‌ی عملشان به دست راستشان است و درستکارند و بعد منفی نیز نصیب مهجو یعنی اخطل و قومش شده است چرا که بدکردارند. در اینجا ارتباط بین متنی در هر دو سطح خود یعنی متن مبدا و متن مقصد، دارای فضایی هماهنگ است و تضاد معنایی بین سطوح آنها به چشم نمی‌خورد. همین مسئله باعث توفیق بیش از پیش شاعر در دست آوردن مقبولیت در ذهن مخاطب شده است.

برخی تعدیلات وارده عبارتند از: تغییر اوتی به يُعطی ° تبدیل «کتابه» به «کتاب حساب» - تغییر «کتابه» به «کتابنا» - تبدیل «بیمینه» به «بأکفنا الایمان»؛ شاعر برای توصیف حالت مهجو از «فعل مضارع» بهره برده است، گویی این نامه عمل به دست چپ داده شدن، پیوسته در حال تجدید و نو شدن است اما در ترسیم درستکاری خود و قوم خود از جمله اسمیه که دال بر ثبات است، استفاده می‌کند. می‌خواسته به مخاطب این پیام را برساند که ما، همیشه درستکاریم و قوم اخطل پیوسته بدکارند. آیه‌ی قرآنی با زاویه دید سوم شخص و از زبان خداوند نقل شده اما در بیت "النفات" زیرکانه‌ای در زاویه دید به وجود آمده؛ در مصرع نخست زاویه دید "سوم شخص" است اما در مصرع دوم، زاویه دید به "اول شخص جمع (نا)" تغییر یافته است. مخاطب آیه‌ی قرآنی، عام و کلی است اما مخاطب، در بیت شعری دو گروه خاص می‌باشد.

بنابراین جریر با بهره‌گیری از قانون اول بینامتنیت، یعنی نفی جزیی یا اجترار، معنا و مفهوم دو آیه‌ی فوق را با اندک نوآوری در بیت خویش ° متن حاضر ° فرا خوانده است و از این طریق با بهره‌گیری از متن قرآن بر درستکاری قوم خود و بدکاری اخطل استدلال کرده است.

* * *

۲-۲. امتصاص: «امتصاص» از ریشه‌ی (مَصَّ يَمصُّ مَصًّا) و از باب افتعال، در لغت به معنای مکیدن و جذب کردن است و در اصطلاح به نوعی از روابط بینامتنی اطلاق می‌شود که در آن مؤلف متن غایب را می‌پذیرد و به گونه‌ای در متن حاضر به کار می‌برد که جوهره‌ی آن تغییری نمی‌کند. (موسی، ۲۰۰۰م: ۵۵) این نوع، از نوع پیشین سطحی بالاتر دارد که با اندکی نوآوری از سوی مؤلف همراه است.

متن حاضر: اخطل در مدح قوم خویش در بیت زیر، صفاتی به کار می‌گیرد که برگرفته از برخی مضامین قرآنی است:

حُشِدٌ عَلَى الْحَقِّ عَنْ قَوْلِ الْخَنَّا خُرْسٌ وَإِنَّ أَلَمَّتْ بِهِمْ مَكْرُوهَةٌ صَبَرُوا (نقائض، ۱۹۲۲: ۱۵۵)

ترجمه: [آنان] حق را یاری گردند و ناسزا بر زبان نمی‌رانند و به هنگام سختی بردبارند.

متن غایب: مصرع اول از بیت بالا به آیه‌ی زیر که بیانگر اوصاف مسلمانان واقعی است اشاره دارد:

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» (آل

عمران/۱۱۰). اخطل در مصرع دوم، قوم خود را مصداق واقعی این آیه قرار داده است:

«الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (البقره/۱۵۶).

عملیات بینامتنی: از لحاظ ارتباط بین متنی، این دو متن در معنا و مضمون به هم شبیه و از نظر

عبارت و واژگان با هم متفاوت اند. واژه‌های به کار رفته در بیت، بر حق‌گویی و صبر دلالت دارد.

آیات قرآنی مدنظر نیز بر اوصاف مومنان به عنوان بهترین مردمان دلالت دارد. بنابراین فضایی که شاعر

در این بیت تصویر کرده، با فضای آیه متناسب است؛ زیرا هر دو متن جنبه‌ی مدح و ستایش دارند.

تنها دخل و تصرفی که شاعر در آیات انجام داده، بازآفرینی مضمون در کلمات و واژگان جدید است؛

عبارت «عَنْ قَوْلِ الْخَنَّا خُرْسٌ» مقابل عبارت «تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» و عبارت «إِنَّ

أَلَمَّتْ بِهِمْ مَكْرُوهَةٌ صَبَرُوا» در برابر «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» به کار

رفته است.

اخطل با بهره‌گیری از اوصاف قرآنی مؤمنان، به بیان اوصاف قوم خویش پرداخته است. استفاده

نکردن از عبارات قرآنی در این بیت، یافتن ارتباط بینامتنی آن با قرآن را دشوار ساخته و نیازمند به

خوانشی مکرر و چندباره کرده است. بنابراین می‌توان گفت؛ شاعر در این بیت، از دومین سطح روابط

بینامتنی، یعنی نفی متوازی یا امتصاص، استفاده کرده و مضمون و محتوای متن غایب^۵ قرآن کریم -

را در متن حاضر بازآفرینی کرده است.

* * *

متن حاضر: جریر در مدح قوم خویش و با اشاره به جزیه گرفتن از مسیحیان، با تحقیر اخطل و

افتخار و تبختر به اسلامیت خویش، اینگونه سروده:

الضَّارِبُونَ عَلَى النَّصَارَى جَزِيَّةٌ وَ هُدًى لِمَنْ تَبِعَ الْكِتَابَ وَ نُورًا (نقائض، ۱۹۲۲: ۱۲۴)

ترجمه: آنان که بر مسیحیان جزیه و هدایتی را برای کسی که از کتاب خدا پیروی کند وضع کردند.

متن غایب: مصرع اول این بیت، به آیه‌ی زیر اشاره دارد:

« قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ » (التوبة/۲۹). «کلمه (جزیه) به معنای خراجی است که از اهل ذمه گرفته شود و کلمه (صاغر) به کسی اطلاق می شود که تن به پستی داده باشد و قرآن آن را درباره آن دسته از اهل کتاب که راضی به دادن جزیه شده‌اند استعمال کرده است» (طباطبایی، ۱۳۶۳، ش: ۳۲۲/۹-۳۲۳).

مصراع دوم نیز با آیه‌ی زیر بینامتنی دارد:

« قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَاِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى » (طه/۱۲۳).

عملیات بینامتنی: نسبت های بینامتنی موجب می شود حجم و ژرفای معنایی شعر گسترده گردد و تا مرز بینهایت پیش رود؛ زیرا با استفاده از این تمهید، شاعر می تواند جمله یا عبارتی موجود در اثری دیگر را با تمام ویژگیهایش، مانند لحن، حس، فضا، معنا، منطوق و مقصود وارد متن خویش کند. مثلاً جریر در این بیت برای به تصویر کشیدن ذلت و خواری و گمراهی تغلیبان مسیحی مسلک از لفظ (جزیه) که یادآور آیه (حتی يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ) است، استفاده کرده است. در واقع شاعر با انتخاب کلمه «جزیه»، فضای کل آیه را در برابر دیدگان مخاطب مجسم کرده است اما فضای آیه با متن مورد نظر اندکی تفاوت دارد؛ در حالی که جریر از وضع کردن "جزیه" بر اهل کتاب و نتیجه نهایی سخن می گوید، آیه ی قرآنی به فرایند مبارزه با اهل کتاب تا مرحله وضع جزیه امر کرده است. سیاق و ساختار آیه قرآنی آمرانه و مقصود از آن، امر به کاری پسندیده است در حالیکه ساختار بیت، خبری و به منظور ملامت مهجو می باشد. این گونه الهام گیری از الفاظ بسیار ظریف، زیرکانه و تلمیحی، مضمون آیه را در لابلای متن خود می گنجانند.

جریر صحنه ی جزیه دادن محقرانه ی اهل کتاب را برای تحقیر و سرزنش اخطل به کار می گیرد. برای تقویت ساختار جمله های خود از حالت فعلی به اسمی و از حالت انشایی به خبری تغییر رویکرد داده و در هر دو سطح متن، واژه هایی همسو دیده می شود؛ «الضاربون» با «قاتلوا» از نظر معنایی هماهنگ هستند.

جریر در این بیت، نوعی جمع و تقسیم به کار برده است؛ همه اهل کتاب را تحت تسلط مسلمانان قرار می دهد، اما برخی محقرانه جزیه پرداخت می کنند و برخی با پیروی از کتاب الهی، هدایت می شوند. فضایی که شاعر در این بیت تصویر کرده با فضای دو آیه ی مدنظر همخوانی و مناسبت دارد.

جریر با نوآوری و جابجایی برخی از کلمات، متن حاضر را با پیروی از قانون نفی متوازی یا امتصاص با متن غایب پیوند می‌زند؛ عبارت « يَعْطُوا الْجِزِيَّةَ » به « الضاربيون جِزِيَّةٌ » و عبارت « هَدَى فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ » به عبارت « و هَدَى لِمَنْ تَبِعَ الْكِتَابَ وَ نورا » تبدیل شده است.

* * *

متن حاضر: جریر، در بیان مشروعیت خلافت امویان، با فراخوانی چند عبارت قرآنی در مدح عبدالملک بن مروان - پنجمین خلیفه ی اموی در دمشق - سروده:

اللَّهُ طَوْقَكَ الْخِلَافَةَ وَالْهُدَى وَ اللَّهُ لَيْسَ لِمَا قَضَى تَبْدِيلُ (نقائض، ۱۹۲۲م: ۱۸۳)

ترجمه: خداوند جانشینی پیامبر و هدایت را مخصوص تو گردانیده است و تغییر و تبدیلی نیست بر آنچه خداوند مقدر سازد.

متن غایب: عبارات و معنا و مفهوم مصراع دوم، دو آیهی قرآنی زیر را به یاد می‌آورد:

«لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (یونس/۶۴)،
«إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ».

عملیات بینامتنی: خداوند متعال در این آیه، مومنان و پرهیزکاران را وعده ی نیکو می دهد. جریر نیز خلافت و جانشینی را حق خلفای اموی می داند و در اراده ی خداوند تبدیل و تغییری نمی بیند. بدین ترتیب می توان نتیجه گرفت که واژه ها، فضایی مثبت دارند. با توجه به اینکه این بیت در بافت مدحی به کار رفته است، به طور طبیعی، مضامین مطرح شده در آن، بار معنایی مثبت دارد. در اینجا، ارتباط بین متنی در هر دو سطح خود، یعنی متن مبدا و متن مقصد، دارای فضایی هماهنگ است. عبارت « لَا تَبْدِيلَ » در متن غایب به عبارت « لَيْسَ تَبْدِيلُ » در متن حاضر و عبارت « إِذَا قَضَىٰ » به عبارت « لِمَا قَضَىٰ » تبدیل شده است. همین امر، باعث شده رابطه ی امتصاص یا نفی متوازی میان دو متن غایب و حاضر برقرار گردد.

* * *

۳-۲. حوار: «حوار» از ریشه ی (حار یحور و از باب حاور یحاورُ محاوره) است که در لغت به معنای پاسخ دادن است و در اصطلاح، نوعی از روابط بینامتنی است که در بین آن ها، بالاترین سطح را داراست و نیاز به خوانشی عمیق و مکرر دارد؛ بدین گونه که مؤلف، متن غائب را در متن خود به شکلی به کار می‌گیرد که معنای آن به کلی متفاوت گردد. (وعداالله، ۲۰۰۵م: ۳۷) بنابراین در این نوع، نیاز به آگاهی دقیق از متون غائب، مهم ترین اصل است.

متن حاضر: جریر در هجو تغلیبان - قوم اخطل - و توهینی آشکار به مردان این قبیله، اینگونه می‌سراید:

نُبِّئْتُ تَغْلِبَ يَنْكِحُونَ رِجَالَهُمْ
وَيَرَى نِسَاءَهُمْ حَلَالًا (نقائض، ۱۹۲۲م: ۸۷)

ترجمه: به من خبر رسیده که قبیله ی «تغلب» با مردانشان ازدواج می‌کنند و زنانشان این حرام الهی را حلال می‌دانند.

متن غایب: جریر در هجو رقیب خود اخطل در مصراع اول، از مضمون آیه ی زیر بهره برده است:

«فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِّنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ...» (النساء/۳).

این آیه می‌فرماید تا چهار زن به صورت عقد دایم می‌توانید داشته باشید. اما جریر، تغلیبان را از این قانون الهی خارج کرده و مدعی است مردان قبیله ی تغلب با مردانشان ازدواج می‌کنند و در تضاد آشکار با آیه ی قرآنی و حکم شارع مقدس قرار داده است.

مصراع دوم در ادامه معنا و مفهوم و در واقع نتیجه و ماحصل مصراع اول به یکی از بارزترین صفات اهل کتاب در قرآن اشاره دارد؛ اهل کتاب حرام خدا را حرام ندانسته و به دین حق ایمان نمی‌آورند؛ «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» (التوبة/۲۹).

«اولاً ایمان نداشتن اهل کتاب به خدا و روز جزا، معنایش این است که آنها ایمانی که نزد خدا مقبول باشد ندارند و حرام ندانستن محرّمات خدا و رسول معنایش این است که ایشان در تظاهر به گناهان و منهیات اسلام و آن محرّماتی که تظاهر به آن، اجتماع بشری را فاسد و زحمات حکومت حقه حاکم بر آن، اجتماع را بی‌اثر و خنثی می‌سازد پروا و مبالات ندارند و تدین نداشتن ایشان به دین حق معنایش این است که آنها سنت حق را که منطبق با نظام خلقت و نظام خلقت منطبق بر آن است پیروی نمی‌کنند.» (طباطبایی، ۱۳۶۳ش: ۳۲۱/۹)

عملیات بینامتنی: شاعر در این بیت به بهترین شکل ممکن، تضاد بین قرآن و اعمال و کردار تغلیبان را نشان می‌دهد. شاعر به شکل موازی و هماهنگ با متن غایب از تناص بهره نگرفته است بلکه نوعی تغییر در متن حاضر ایجاد می‌کند که باعث می‌شود نوعی تضاد آشکار با متن غایب به وجود آید؛ قرآن در قالب جمله انشایی مسلمانان را به ازدواج با زنان امر می‌کند. در حالیکه در متن حاضر جمله از قالب انشایی به قالب خبری با غرض شماتت و ملامت مهجو تغییر یافته است؛ (تغییر فانکحوا به ینکحون ° تبدیل «ما طاب لکم من النساء» به «رجالکم»؛ کاربرد فعل مضارع در جمله ی خبری بر تجدید شدن این امر حرام از جانب مهجو و قبیله ی او حکایت دارد. بنابراین شاعر با متن

غایب، گفتگویی کامل (حوار) برقرار کرده که در آن نقش الفاظ کاملاً با هم متفاوت است. متن غایب در نهایت به امری نیکو و پسندیده حکم می‌کند و متن حاضر خبر از اتفاقی بسیار ناپسند و مذموم می‌دهد. رابطه‌ی این بیت با قرآن از نوع حوار یا نفی کلی است که در آن مضمون متن حاضر با متن غایب مخالف است.

* * *

متن حاضر: اخطل، شاعر اموی، در مقام افتخار به ممدوح خویش - خلیفه‌ی اموی - و نقش هدایتگری و رهبری وی سروده:

وَ تَسْتَبِينَ لِأَقْوَامٍ ضَلَّالَتْهُمْ وَ يَسْتَقِيمَ الْاَذَى فِي خَدِّهِ صَعْرٌ (نقائض، ۱۹۲۲م: ۱۵۴)

ترجمه: و گمراهی گروه‌ها و قوم‌هایی آشکار می‌گردد و آنکه مغرور است به راه راست و تواضع بر می‌گردد.

متن غایب: مصراع اول این بیت، به آیه‌ی کریمه‌ی زیر که خطاب به پیامبر اسلام است، اشاره دارد؛ « وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمِّيِّ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ » (الروم/۵۳). خداوند در این آیه به پیامبر خویش توصیه می‌کند که تو آنان که از دیدن نور هدایت عاجزند را نمی‌توانی هدایت کنی، اما شاعر با تغییر معنا و مثبت کردن معنای منفی آیه‌ی کریمه، آن را در متن خویش و با استفاده از واژه‌ی «ضلاله» فراخوانده تا قدرت و هیبت ممدوح را، دوچندان و توأم با مبالغه توصیف کرده باشد.

در مصراع دوم و در ادامه‌ی ستایش خلیفه‌ی اموی، آیه‌ی « وَ لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ » (لقمان/۱۸)، فراخوانی شده که ادامه‌دهنده‌ی فحوا و مضمون مصراع اول است.

در تفسیر این آیه می‌خوانیم: «مرحوم کلینی در کتاب کافی] جمله (و لا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ) را تفسیر کرده به اینکه روی خود را به کلی از مردم مگردان و از کسی که دارد با تو سخن می‌گوید از در توهین اعراض مکن» (طباطبایی، ۱۳۶۳ش: ۳۲۹/۱۶).

عملیات بینامتنی: در اینجا شاعر تصویری از عظمت و هدایتگری ممدوح خویش آفریده است؛ اما فضای آیه با متن مورد نظر تفاوت دارد؛ زیرا آیه درباره عدم توانایی پیامبر به هدایت کوران و گمراهان با بار عاطفی منفی نازل شده و از طرفی دیگر، اخطل عبارت (تستبین لاقوام ضلالتهم) را در معنایی مثبت و در تضاد با معنای قرآنی به کار برده است. مخاطب در آیه‌ی قرآنی پیامبر اسلام است ولی در

بیت، مخاطب جانشین پیامبر است. فضایی که شاعر در این بیت ترسیم کرده با فضای آیه متناسب نیست و تغییر موقعیت از منفی به مثبت اتفاق افتاده است. تفاوت دیگر این است که ساختار آیه ی قرآنی ساختاری اسمی است که بر تاکید و ثبوت معنا دلالت دارد ولی ساختار بیت شعری از جمله ی فعلیه تشکیل شده است که حکایت از تجدید پذیری و پیوستگی عمل دارد. بنابراین شاعر توانسته با متن غایب گفتگو برقرار کرده و معنای خاص خویش را باز تولید کند.

* * *

متن حاضر: جریر، در حالی که عدم پرهیز تغلیبان از زنان حائض را به صورتی مبالغه آمیز توصیف

می کند سروده:

وَلَا يَتَّقُونَ مَحِيضَ النِّسَاءِ وَلَا يَسْتَحْبُونَ أَطْهَارَهَا (نقائض، ۱۹۲۲م: ۱۲۴)

ترجمه: [مردان قبیله ی تغلب] از همبستر شدن با زن حائض پرهیز نمی کنند و زنان پاک شده از

حیض را نمی پسندند.

متن غایب: مفهوم این بیت، برگرفته از آیه زیر است: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٰ فَاعْتَرِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهَرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» (البقره/۲۲۲).

عملیات بینامتنی: آیه ی قرآنی بیانگر یکی از احکام اسلام، عدم نزدیکی با زن حائض، است. جریر تغلیبان را مصداق کسانی که «لا یخرمون ما حرم الله و رسوله» می داند، و با آوردن مصراع دوم، علاوه بر تاکید و مبالغه‌ی معنای مصراع اول، در متن حاضر نوآوری ایجاد کرده است چه آنکه آیه ی شریفه سفارش به همبستری با زنان بعد از پاک شدن ایشان از حیض می کند اما در بیت همبستری با زنان در هنگام قاعدگی برای قوم اخطل بیش از انجام آن در زمان طهارت، اهمیت دارد. شاعر این معنای مخالف را به کار می گیرد تا اوج گمراهی و شهوت پرستی قبیله ی تغلب را به خواننده به گونه ای القاء کند که در تعارض آشکار با متن غایب و ارزش های دینی و اجتماعی باشد. شیوه های بناشده بر پایه ی تضاد آشکار یا غلو، بیش از دیگر شیوه های شعری مورد توجه مخاطب قرار می گیرد؛ زیرا اولاً این سطح از تفاوت، نوعی طنز همراه خود دارد و باعث انبساط خاطر مخاطب می شود و امکان تکراری و کسالت بار بودن را به حداقل می رساند؛ دوم اینکه غلو در زوایای پنهان خود، کارکردی بیش از متن های واقعیت گو دارد؛ زیرا در آن مخاطب به کنه احساس شاعر پی می برد و می فهمد که او تا چه اندازه به چیزی مشتاق و تا چه اندازه از چیزی بیزار است. (راضی، ۱۹۹۹: ۲۶۵)

در اینجا، واژه «أطهارها» به طور تلویحی، با توجه به آخر آیه مذکور، این معنا را به ذهن می آورد که شاعر قبیلہ اخطل را در زمره ناپاکان قرار داده که از رحمت و محبت خدا به دورند و بدین وسیله معنای مصراع در تضاد و تقابلی آشکار با معنای آیه قرار داده می شود و همین امر، باعث شده رابطه ی میان دو متن به نفی کلی یا حوار تبدیل شود.

نتیجه

جریر و اخطل در ابیات خود از آیه‌های قرآنی به طور کامل استفاده نمی‌کنند بلکه بیشتر استفاده‌ی آنان، منحصر به واژگان و عبارتهاست؛ زیرا آن دو در پی آنند تا با همین استفاده‌ی مختصر از واژگان و عبارتهای قرآنی، درون مایه‌ی شعری خود را پخته و استوار نمایند و خواننده را به ژرفای معانی اشعارشان سوق دهند و در عین حال به اشعارشان قداست بخشند. این دو شاعر در نقایض خویش در دو سطح لفظ و محتوا، از آیات پرمحتوا و روح انگیز قرآن کریم بهره برده‌اند. هر سه نوع روابط بینامتنی میان نقایض و قرآن کریم، وجود دارد و نفی جزئی پربسامدتر است. بینامتنی قرآنی در اشعار جریر بیشتر از اخطل به چشم می‌خورد؛ زیرا دین اسلحه‌ای است در دست جریر تا بتواند بر اخطل که مسیحی است غلبه کند.

مسیحی بودن اخطل بهترین فرصت را در اختیار جریر قرار داده است تا بتواند به او حمله کند و با استفاده از مفاهیم والای اسلامی و تاثیر پذیری از منبع الهام بخش قرآن شأن او را پایین بیاورد.

منابع

قرآن كريم

١. ابن رشيق القيرواني، أبو الحسن، قراضه الذهب في اشعار العرب، تحقيق: الشاذلي بو يحيى، تونس: الشركة التونسية للتوزيع، دون طبعه، ١٩٧٢م.
٢. ابو تمام، حبيب بن اوس، نقائض جريب و اخطل، تعليق الاب أنطون صالحاني اليسوعي، بيروت: المطبعة الكاتوليكية للآباء اليسوعيين، ١٩٢٢م.
٣. اخطل، غياث بن غوث، ديوان، شرح و تعليق؛ مهدي محمد ناصر الدين، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٩٩٤م.
٤. آلن، گراهام، بينامتنيت، ترجمه: پيام يزدانجو، تهران: نشر مركز، ١٣٨٠ش.
٥. بنيس، محمد، ظاهرة الشعر العربي المعاصر في المغرب، چاپ اول، بيروت: دار العودة، ١٩٧٩م.
٦. حداد، قاسم، «محمد بنيس ورشه مشاريع شعرية»، مجلة الشعراء، رام الله، صص ٣٤-٣٥، ٢٠٠٦م.
٧. حسني، المختار، التناص في الانجاز التقدي، مجلة علامات، المجلد ١٣، الجزء ٤٩، صص ٥٦٠-٥٧٨، ٢٠٠٣م.
٨. راضي، جعفر محمد، الاغتراب في الشعر العراقي الحديث (مرحلة الرواد)، سوريه: اتحاد كتاب العرب، ١٩٩٩م.
٩. سيوطي، جلال الدين، معترك الأقران في إعجاز القرآن، بيروت: دار الفكر العربي، بي تا.
١٠. طباطبائي، محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، ترجمه: محمد باقر موسوي، قم: جامعه مدرسین حوزه علميه قم، ١٣٦٣ش.
١١. عزام، محمد، شعرية الخطاب السردى، دمشق: منشورات الكتاب العرب، ٢٠٠٥م.
١٢. لوشن، نور الهدى، التناص بين التراث و المعاصرة، مجلة جامعه أم القرى لعلوم الشريعة و اللغة العربية و آدابها، ج ١٥، ٢٦٤، صص ١٠١٩-١٠٣٣، ١٤٢٤ق.
١٣. مفتاح، محمد، تحليل الخطاب الشعري (استراتيجية التناص)، المركز الثقافي العربي، ط ٣، ١٩٩٢م.
١٤. موسى، خليل، قراءات في الشعر العربي الحديث و المعاصر، دمشق: منشورات اتحاد كتاب العرب، ٢٠٠٠م.
- . وعدالله، ليديا، التناص المعرفي في شعر عز الدين المناصرة، بيروت: دارالمنذلاوى، ٢٠٠٥م.